



## نگاهی به تاریخچه استعمارگری غربی‌ها در جهان تلخ؛ مثل ذات استعمار مثل تاریخ منطقه

### گفت و گو

رهبر انقلاب در دیدار مبلغان و طلاب حوزه‌های علمیه با اشاره به سوابق استعمارگری جبهه لیبرال دموکراسی تأکید کردند: «یک جبهه، جبهه دروغ‌گویی است که خودش را «لیبرال دموکراسی» نام‌گذاری کرده، در حالی که نه لیبرال است، نه دموکرات؛ به دروغ می‌گوید لیبرال دموکراسی. اگر شما لیبرال هستید، چرا استعمار کردید؟ استعمار سنتی قدیم و استعمار جدید و استعمار فرآجدید و فرانو. شما چطور لیبرالی هستید. آزادی خواهی هستید، آزاداندیشی هستید که مثلاً یک ملت چندمیلیونی مثل هند را



خصلت

پست اروپایی

این است

که معضلات

خود را به بقیه

کشورها صادر

می‌کنند و

فقر، فلاکت و

اختلافاتشان

را بر سر

دیگران خالی

می‌کنند؛

یعنی معمولاً

دعواهایشان

به بقیه دنیا

کشیده

می‌شود

**به طور خلاصه**  
**استعمارگری چه انواعی دارد و در دنیا تا کنون به چه شکل‌هایی بروز و ظهور داشته است؟**

به‌طورکلی استعمارگری را به چهار گروه تقسیم می‌کنند: استعمار کهنه، استعمار نو، استعمار فرانو و استعمار سایبری که معمولاً مشترک است و نوع انگلیسی، فرانسوی و امریکایی آن تفاوت زیادی ندارد؛ اما بعضی اوقات هرکدام از اینها در نوع خود هم ویژگی‌هایی دارند؛ مثلاً انگلیسی‌ها به یک نوع و فرانسوی‌ها نوعی دیگر و امریکایی‌ها هم یک نوع دیگر. این سه نوع اشتراکاتی دارند و در آنها استعمارگری می‌خواهد تصرف کند، اما تصرف به شکل‌های مختلف است و می‌خواهند سلطه داشته باشند و منطقه نفوذ خود را حوزه فکری، اقتصادی و اجتماعی بین‌الملل تعیین می‌کنند. این سیاست‌های استعماری در کشورهای مختلف ممکن است در هر منطقه‌ای شکل متفاوتی داشته باشد، مثلاً استعمار در امریکای لاتین به خاطر ویژگی‌های آن نوع خاص خودش را دارد و کشورهای امریکای لاتین مثل نیکاراگوئه، کوبا، ونزوئلا و حتی برزیل با یکدیگر سنجیت‌هایی دارند. در آفریقا استعمار شکل دیگری دارد. استعمار آفریقایی‌ها مدل دیگری است و از آنها بهره‌کشی‌هایی از نوع برده‌داری و نیروی کار شده است.

**رهبر انقلاب در بخشی از پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام نیز به تجربه تلخ مهندسی سیاسی در سرزمین‌های غرب آسیا به دست دولت‌های غربی پس از جنگ جهانی اول اشاره کردند. این تجربه تلخ دقیقاً چه بود و چرا دولت‌های غربی پس از جنگ جهانی اول به فکر این افتادند که در**



سال‌های متمادی، بیش از صد سال، استعمار می‌کنید، در تصرف خودتان نگره می‌دارید، همه دارایی‌هایش را از او بیرون می‌کشید، تبدیلیش می‌کنید به یک ملت فقیر»؛ ۱۴۰۲/۰۴/۲۱ دخالت استعمارگران در منطقه غرب آسیا نیز در پیام امسال رهبر انقلاب به حجاج بیت‌الله‌الحرام مورد توجه قرار گرفته بود و رهبر انقلاب آن را یک تجربه تلخ «مهندسی سیاسی و سرزمینی غرب آسیا به دست دولت‌های غربی پس از جنگ جهانی اول» نامیده بودند؛ تجربه‌ای که باید از آن درس گرفت. رسانه KHAMENEI.IR به همین مناسبت در گفت‌وگو با دکتر موسی نجفی، استاد و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به بررسی تاریخچه استعمارگری غربی‌ها در جهان و بویژه در منطقه غرب آسیا پرداخته است.

به علت بیماری قبلی امپراطوری عثمانی و فروپاشی بیرونی و درونی، مناطقی را که در زیر سلطه داشتند، نتوانند نگه دارند. همچنین یک جریان غرب‌زده که می‌گفت: خلافت اسلامی را نمی‌خواهد؛ یعنی همین جریان ناسیونالیستی آتاتورک بر سر کار آمد که باعث تجزیه عثمانی شد. حوزه عثمانی یک حوزه قابل بررسی است؛ یعنی هم فروپاشی آن و هم اینکه این میراث بین فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تقسیم شد و با قراردادهای مختلفی که پنهانی بسته شدند، سهم هر یک جدا شد. یکی از تلاش‌هایی که برای این کار کردند جنگ عربی-ترکی در میان عثمانی‌ها بود که برخی‌ها را به نام عرب تحریر می‌کردند.

در همین جنگ هم یکی از ضرباتی که عثمانی خورد از نهضت‌های ناسیونالیستی عرب بود، البته خود عثمانی‌ها هم مقصر بودند، چون زورگو بودند و قلدری می‌کردند. اما همیشه زمینه‌های داخلی باعث می‌شود که خارجی‌ها سوءاستفاده کنند. اسنادی که به دست آمده نشان می‌دهد خارجی‌ها در این تحریکات دست‌اندرکار بودند. کشورهایی که از هم پاشیدند و از عثمانی جدا شدند برای خود ظاهراً با جنبش‌های ملی یک استقلال را دنبال می‌کردند؛ مصر، اردن، سوریه، عراق و لبنان. خود این جدایی‌ها بسیار عجیب و غریب است، یعنی مرزهای این کشورهای جانشده را هم استعمارگران تعیین کردند که هر کشور تا کجا باشد.

اینکه گفته می‌شود یک پروژه بوده و به‌صورت تحمیلی انجام شده درست است. یعنی کسی از مردم و دولت عثمانی و جنبش‌های ملی نظر نخواست و وقتی حمایت عثمانی‌ها را از دست دادند و مرکزیت که از دست رفت، با ناسیونالیسم هم نتوانستند منافع ملی‌شان را حفظ کنند.

قدرت‌های بزرگ برای اراده ملت‌ها چندان ارزشی قائل نیستند و کار خود را می‌کنند،

**بعد از جنگ جهانی دوم، دولت‌های غربی در منطقه غرب آسیا چگونه عمل کردند و چه نتایجی به بار آوردند؟**

رهبر انقلاب به بحث نظم جهانی اشاره کردند. نظم جهانی کتابی است که آقای کیسینجر نوشته و کتاب خوبی است که پر از اطلاعات است. در این کتاب از عهدنامه وستفالی ۱۶۴۸ صحبت می‌کند که این عهدنامه نظم جهانی را تاکنون عهد‌دار بوده است. با این پیمان، دنیا بین کشورهای اروپایی و قدرت‌های بزرگ تقسیم شد. پس از انقلاب فرانسه، فرانسوی‌ها سهم بیشتری می‌خواستند و در جاهایی که بین اروپایی‌ها جنگ می‌شد، مثل جنگ جهانی اول و دوم وقتی است که قدرت‌های درجه دوم در وستفالی مثل آلمان می‌خواستند درجه اول شوند. در آنجا توازن به هم می‌خورد و جنگ می‌شد. خصلت پست اروپایی این است که معضلات خود را به بقیه کشورها صادر می‌کنند و ولی فقر، فلاکت و اختلافاتشان را بر سر دیگران خالی می‌کنند؛ یعنی معمولاً دعوایشان به بقیه دنیا کشیده می‌شود. زیرا می‌خواهند خودشان کمتر آسیب ببینند، ولی با پدیده جهانی کمونیسم هم وستفالی از بین نرفت و تزارها و حتی قدرت چین هم نتوانستند آن را از بین ببرند.

آقای کیسینجر در این کتاب معتقد است با پیروزی انقلاب اسلامی برای اولین بار نظم وستفالی به‌طورجدی به چالش کشیده شده است. این یک استراتژی برجسته است، زیرا ظرفیتی را در انقلاب اسلامی می‌بیند که برای نظم جهانی چالش‌برانگیز است. اما چون اینها غربی بوده و روی جریان‌های جهان اسلام مثل شیعه، سنی، بنیادگرایی و اصلاحات چندان عمیق نیستند گاهی اوقات آنها را با هم اشتباه می‌گیرند.

در این کتاب هم می‌بینیم که نویسنده این روش‌ها را با هم اشتباه گرفته است، اما اصل قضیه این است که انقلاب اسلامی نظامی که استعمارگران بویژه در غرب آسیا بعد از جنگ جهانی برای عثمانی به ارث گذاشته بودند اصلاً قبول ندارند، هر چند میراث عثمانی‌ها به ما ربطی ندارد، چون ما نه جزو حوزه عثمانی بودیم و نه ضد و نه طرفدارش بودیم. افرادی مثل مرحوم سیدجمال به دنبال این بودند که اتحاد نیم‌بندی بین ایران و عثمانی درست کنند که نشد، چون اگرمی‌شد بعد از فروپاشی عثمانی ممکن بود ترکش‌های این فروپاشی به ما هم بخورد.

علمای دینی هم مایل به این وحدت نبودند، زیرا تصور می‌کردند اتحاد بین مسلمانان یک مسأله است و اتحاد با عثمانی یک مسأله دیگر است و خود عثمانی در حال افول بود. دو سه دهه بعد از اینکه نظریه اتحاد اسلامی سید جمال مطرح شد، عثمانی از بین رفت.

ولی ایران ضربه‌ای نخورد، چون قلعه پرتغالی‌ها را داریم؛ ولی هیچ‌وقت در حدی نبوده‌اند که در دوره صفویه بتوانند ما را مستعمره کنند. یک قدرت دریایی جاهایی را تصرف می‌کردند. نفوذی داشتند که بعداً با سیاستی که مرحوم امام‌قلی‌خان و شاه‌عباس داشتند با کشتی‌های طرف مقابل یعنی انگلیسی‌ها آنها را بیرون کردند و هیچ‌وقت در منطقه ما دریای سنگینی نداشتند.

جایگزین آنها یعنی قدرت‌های بعدی استعمار انگلیس و فرانسه بودند. به خاطر ویژگی‌های استعمار و جهانی بودنش نیروی دریایی برای استعمارگران بسیار مهم بود و لذا در قضایای استعمار بیشتر جنگ‌ها دریایی بود. پس از جنگ جهانی دوم قدرت استعماری انگلیس رو به افول رفت و امریکایی‌ها جای آنها را گرفتند. لذا منافع انگلیس در دل منافع امریکا تأمین شد.

### دیدگاه

**در آن زمان واکنش سران کشورهای عربی به فروپاشی عثمانی چه بود؟**

سران مناطق عربی فکرمی‌کردند برزنده ماجرا شده‌اند و از سلطه ترک‌های عثمانی نجات پیدا کرده‌اند و مستقل شده‌اند به شکلی در این تقسیم‌بندی اروپایی فرانسوی قرار گرفتند و قرارداد سایکس-پیکو همین تقسیم‌بندی‌ها ست که دنیا را قسمت کرده و با هم مذاکره می‌کنند که ظاهر قضیه را حفظ کنند، ولی در باطن سوریه یا لبنان سهم فرانسوی‌ها و عراق سهم انگلیسی‌ها شد. اسرائیل هم درست شد و در منطقه جایی برایش باز کردند تا یهودی‌ها را بیاورند. معلوم است که این رویدادها روندی طبیعی نداشتند. کتاب صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد که رهبری برآن تأکید داشتند در همین مقطع است و نکات خوبی دارد. این کتاب در زمینه فروپاشی عثمانی اسناد زیادی دارد. اکنون این درس بزرگی برای مسلمانان است که بدانند هم اختلافات سیاسی و هم مسائل نژادپرستانه و برتری‌های قومیتی را کنار بگذارند و به منفعت جهان اسلام فکر کنند. این روح کلام و توصیه‌های رهبر انقلاب است.

**فرایندی که تا امروز پیش‌آمده مربوط به نظمی بود که دولت‌های اروپایی و غربی به دنبال آن بودند. اکنون رهبر انقلاب بر نظم جدید تأکید می‌کنند. مختصات نظم جدیدی که رهبری بر آن تأکید می‌کنند و شرایطی که الان وجود دارد چیست و تفاوت آن با نظمی که اروپایی‌ها از وستفالی و پس از جنگ جهانی اول و دوم به دنبال آن بودند، چیست؟**

در نظم وستفالی، آقای و سروری برای اروپایی‌هاست که به امریکایی‌ها رسیده و این سروری را در ذیل امریکا تعریف می‌کنند و هژمونی امریکایی قدرت اروپایی را نیز تأمین می‌کند. هرچند کسی مثل ژنرال دوگل قبول نکرد و خواست خودش ساز ناکوکی با امریکا بزنند، ولی اروپای فعلی چیزی بیش از امریکا نیست. یعنی نظم جهانی دنباله‌روی امریکاست و استقلالی ندارد که بخواید نظم جدید وستفالی را دوباره از اول بسازد.

اروپا دیگر در اندازه‌ای نیست که بتواند در جهان حکومت کند و نه قدرت اقتصادی، نه قدرت نظامی و نه فرهنگی آن را دارد. امریکاست که دارای بیشترین نیرو و قدرت ملی و بین‌المللی است و تأمین منافع بتواند در جهان حکومت کند و نه نظم، نظم ما نیست و نظم اروپایی است، ولی خصلت اروپایی‌ها این است که مطالب خود را بین‌المللی می‌کنند. عثمانی‌ها مانع بوده و دنباله‌روی اروپا نبودند یا مدت‌ها کمونیست‌ها زیر بار این نظم نمی‌رفتند، البته هیچ‌وقت برای آنها خطری نبود؛ چون روسیه هم در این نظم جایگاه خاص خود را داشت. کشورهای اسلامی در این نظم جایگاهی نداشتند، درصورتی‌که هم از نظر تعداد، هم از نظر منابع نفتی و هم از نظر قدرت،

نیروی بزرگی می‌شوند و فقط یک هویت کم دارند.

انقلاب اسلامی این هویت را به کشورهای اسلامی داده و هم منابع نفتی خوب، هم بازارهای خوب و هم جمعیت خوبی دارند و همه اینها قدرت است. در مسأله اهانت به قرآن وقتی کشورهای مسلمان اعتراض کردند سوئد عقب‌نشینی کرد، درحالی‌که قبلاً می‌گفت آزادی فلان و بعداً که دید باید با ده‌ها کشور و میلیون‌ها نفر دربیفتد، زود عذرخواهی و عقب‌نشینی کرد.

**این نظم جدیدی که باید برای آن تلاش کنیم چه مختصاتی دارد؟**

در نظم جدیدی که انقلاب اسلامی می‌خواهد، نظم قبلی و سیادت غربی و اروپایی وجود ندارد و علت آن این است که سیادت تمدن غرب دیگر مطرح نیست، چون این نظم از یک طرف به بعد از رنسانس و بعد از انقلاب فرانسه برمی‌گردد که تمدن غربی تنها تمدن برتر جهان بود. انقلاب اسلامی این امر را قبول ندارد و وقتی این را قبول نمی‌کند، طبعاً نظم خود را خواهد داشت. کشورهای اسلامی به این سطح از آگاهی رسیده‌اند که برتری‌جویی تمدن غربی را قبول نداشته باشند.

معلوم است که علما یا روشنفکران بسیاری از کشورهای اسلامی به این نقطه نرسیده‌اند که باید برسند و مردم عادی هم زندگی خود را می‌کنند و عبادت می‌کنند. باید این آگاهی داده شود. انقلاب اسلامی این آگاهی را می‌دهد اما نمی‌خواهند ندای انقلاب اسلامی شنیده شود. با تقویت جریان تکفیری یا با ایجاد جریان‌های سکولار یا فرقه‌گرای‌های نژادپرستانه عرب، ایرانی و ترک نمی‌گذرانند این ندا درست به کشورهای اسلامی برسد و شنیده شود؛ اما بحث اصلی اینجااست که با این نظم اسلامی برای اولین بار کشورهای غرب آسیا در نظم جهانی نمی‌توانند بی‌طرف باشند و حتماً باید دیده شوند؛ برای مثال نظام حاکم بر عربستان اگر شیره‌ای نفت خود را به روی غرب بندد، می‌بینید که طلا و دلار به چه سرنوشتی دچار می‌شوند و چه بحرانی در اروپا و امریکا ایجاد می‌شود؟! ما مهم هستیم و این طور نیست که آنها به ما محتاج نباشند.

غربی‌ها در بسیاری از موارد به کشورهای اسلامی نیازمندند و به همین دلیل بسیار در این منطقه دخالت می‌کنند و برایشان مهم است، بنابراین بحرین و یمن را هم می‌دهند. حاضرند بکشند و کار کنند. به این دلیل ۲۰ سال برای افغانستان هزینه دادند تا در سرنوشتشان حاصل شوند. این قدر انتفاع حاصل می‌کنند که حاضر نیستند کسی را در قدرت سهیم کنند و این نگاه برتری تمدنی است که نسبت به غیر خود دارند و بقیه را پست‌تر و پایین‌تر از خود می‌دانند. انقلاب اسلامی زیر بار این نگاه نمی‌رود و مهم‌ترین پیام انقلاب همین است که به مسلمانان این هویت باشدید بالاترید». این پیامی است که در بطن خودش نظم جدیدی دارد که با نظم جهانی چند قرنی مقابله می‌کند.

غربی‌ها در بسیاری از موارد به کشورهای اسلامی نیازمندند و به همین

دلیل بسیار در این منطقه دخالت می‌کنند و برایشان مهم است،

بنابراین بحرین و یمن را رها نمی‌کنند و هزینه می‌دهند. حاضرند

بکشند و کار کنند. به این دلیل ۲۰ سال برای افغانستان هزینه دادند تا

در سرنوشتشان دخیل شوند. این قدر انتفاع حاصل می‌کنند که حاضر

نیستند کسی را در قدرت سهیم کنند و این نگاه برتری تمدنی است که

نسبت به غیر خود دارند و بقیه را پست‌تر و پایین‌تر از خود می‌دانند.

انقلاب اسلامی زیر بار این نگاه نمی‌رود و مهم‌ترین پیام انقلاب همین

است که به مسلمانان این هویت و شخصیت را بدهد که «اگر مؤمن

باشید بالاترید». این پیامی است که در بطن خودش نظم جدیدی دارد

که با نظم جهانی چند قرنی مقابله می‌کند



بشر